مجله یافته های علوم تربیتی و آموزشی

نقش و جایگاه تفکر غربی بر تغییر سبک خانواده های ایرانی اسلامی

مرضیه ربیعی دستجردی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مسائل ایران) دانشگاه آزاد شهرضا

MBDH-02-2026.0602
MNR-623-2-F9B434

جهانی‌شدن و نفوذ تفکر غربی در قرن اخیر، نه‌تنها ساختارهای اقتصادی و سیاسی، بلکه نهاد بنیادین خانواده را نیز دچار دگرگونی ساخته است. در ایران، خانواده همواره جایگاهی ممتاز در انتقال ارزش‌های اسلامی و فرهنگی داشته، اما با گسترش رسانه‌های نوین، شبکه‌های اجتماعی و سبک‌های زندگی مدرن، تغییرات محسوسی در روابط خانوادگی، نقش‌های جنسیتی و شیوه‌ی تربیت فرزندان پدید آمده است. این پژوهش با تمرکز بر خانواده‌ی ایرانی ـ اسلامی می‌پرسد که تفکر غربی از چه مسیرهایی بر سبک زندگی و کارکردهای خانواده اثر گذاشته و چه پیامدهایی برای هویت فرهنگی جامعه‌ی ایرانی داشته است. فرضیه‌ی اصلی بیان می‌کند که مؤلفه‌هایی چون فردگرایی، سکولاریسم و مصرف‌گرایی، ضمن تقویت آزادی‌های فردی و ارتقای رفاه نسبی، موجب تضعیف انسجام اجتماعی و کمرنگ شدن ارزش‌های دینی شده‌اند. اهمیت تحقیق در آن است که نشان می‌دهد دگرگونی خانواده نه صرفاً مسئله‌ای فرهنگی، بلکه موضوعی راهبردی با پیامدهای سیاسی و اجتماعی گسترده است. روش کار بر رویکرد میان‌رشته‌ای استوار است و با بهره‌گیری از دیدگاه اندیشمندان غربی (مانند گیدنز و باومن) و متفکران اسلامی (مانند مطهری و شریعتی)، تعامل و تقابل دو نظام فکری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان، با تأکید بر ضرورت احیای گفتمان ایرانی ـ اسلامی، پژوهش راهکارهایی برای مدیریت تأثیرات غرب و تقویت انسجام خانواده ارائه می‌کند.

کلیدواژه‌ها : تفکر غربی، خانواده ایرانی - اسلامی، سبک زندگی، فردگرایی، جهانی‌شدن، مصرف‌گرایی، هویت فرهنگی، سکولاریسم

۱. مقدمه

خانواده در فرهنگ ایرانی ـ اسلامی همواره جایگاهی بنیادین و ریشه‌دار داشته است. این نهاد نه تنها بستر پرورش نسل‌های آینده و انتقال ارزش‌هاست، بلکه کارکردی حیاتی در حفظ انسجام اجتماعی، هویت فرهنگی و مشروعیت دینی جامعه ایفا می‌کند. در طول تاریخ، خانواده ایرانی بیش از هر نهاد دیگری حامل سنت‌های اجتماعی و اخلاقی بوده و حتی در برابر تحولات سیاسی و اقتصادی توانسته است دوام و پایداری نسبی خود را حفظ کند. با این حال، روندهای جهانی در دهه‌های اخیر، به‌ویژه گسترش **تفکر غربی** در حوزه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، چالش‌های جدیدی را پیش روی خانواده ایرانی قرار داده است.

فرایند جهانی‌شدن (Globalization) به معنای گسترش سریع اطلاعات، کالاها، خدمات و فرهنگ‌ها در سطح جهان، موجب شده که سبک زندگی غربی بیش از هر زمان دیگر در دسترس جوامع شرقی و اسلامی قرار گیرد. رسانه‌های جمعی، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و نظام‌های آموزشی غرب‌گرا مسیرهای اصلی انتقال این الگوها بوده‌اند. در نتیجه، خانواده‌های ایرانی به طور فزاینده‌ای در معرض الگوهای رفتاری، نقش‌های جنسیتی و ارزش‌هایی قرار گرفته‌اند که با بنیان‌های اسلامی ـ ایرانی در تنش هستند (گیدنز، ۲۰۰۴).

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این تأثیرپذیری، تغییر در نقش‌ها و روابط خانوادگی است. در سنت اسلامی، خانواده بر مبنای همیاری، تفاهم و تقسیم مسئولیت‌های مکمل میان زن و مرد تعریف می‌شود. اما با نفوذ تفکر غربی که بر فردگرایی (Individualism) و برابری جنسیتی (Gender Equality) تأکید دارد، شاهد نوعی بازتعریف نقش‌ها هستیم. زن دیگر صرفاً به عنوان همسر و مادر دیده نمی‌شود، بلکه نقش اجتماعی ـ اقتصادی او در بیرون از خانه افزایش یافته و در نتیجه، الگوی روابط خانوادگی دستخوش تغییر شده است.

این تغییرات تنها در سطح روابط زن و شوهر باقی نمانده و به حوزه‌ی تربیت فرزندان و تعاملات والدین ـ فرزندان نیز سرایت کرده است. برای مثال، ارزش‌های سنتی بر اطاعت فرزندان از والدین و احترام به سلسله‌مراتب خانوادگی تأکید داشت، اما ارزش‌های غربی بیشتر بر حقوق کودک، استقلال فردی و انتخاب آزادانه تکیه می‌کنند (باومن، ۲۰۰۱). نتیجه این فرایند، نوعی فاصله گرفتن تدریجی از الگوی خانواده سنتی ایرانی ـ اسلامی و حرکت به سوی مدلی ترکیبی است که می‌توان آن را «خانواده در حال گذار» نامید.

بیان مسئله این پژوهش از همین تضاد آغاز می‌شود. خانواده ایرانی در دهه‌های اخیر، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، همواره کوشیده میان ارزش‌های اصیل اسلامی و الزامات دنیای مدرن توازن ایجاد کند. در حالی که نهادهای حکومتی و دینی بر تقویت بنیان خانواده و ترویج ارزش‌های اسلامی تأکید کرده‌اند، جریان پرقدرت رسانه‌ای و فرهنگی غربی توانسته است با ابزارهای نرم، تغییراتی بنیادین در سبک زندگی ایرانیان به وجود آورد (شریعتی، ۱۹۷۹).

مسئله اصلی این پژوهش آن است که تفکر غربی چگونه و از چه مسیرهایی بر تغییر سبک زندگی و کارکردهای خانواده ایرانی ـ اسلامی اثر گذاشته است؟ این پرسش دربرگیرنده مجموعه‌ای از پرسش‌های فرعی است:

- نقش رسانه‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی در انتقال ارزش‌های غربی چیست؟

- فردگرایی و مصرف‌گرایی غربی چگونه روابط والدین و فرزندان را دگرگون کرده است؟
- آیا امکان همزیستی خلاق میان ارزش‌های اسلامی ـ ایرانی و برخی عناصر مثبت تمدن غربی وجود دارد یا شاهد جایگزینی تدریجی هستیم؟

پژوهش حاضر فرضیه‌ای دوگانه را دنبال می‌کند: از یک سو، تفکر غربی با تأکید بر آزادی فردی، برابری جنسیتی و حقوق کودک، به افزایش سطح رفاه و آزادی‌های فردی در خانواده ایرانی کمک کرده است؛ اما از سوی دیگر، این روند موجب تضعیف انسجام اجتماعی، کمرنگ شدن ارزش‌های دینی و حتی بحران هویتی در سطح جامعه شده است (هابرماس، ۱۹۹۶).

اهمیت این پژوهش نه‌تنها در بُعد نظری، بلکه در بُعد راهبردی آن است. بررسی روندهای فرهنگی خانواده صرفاً یک مسئله جامعه‌شناختی نیست، بلکه ارتباط مستقیم با امنیت فرهنگی و حتی سیاسی کشور دارد. اگر خانواده به عنوان سلول بنیادین جامعه دچار دگرگونی‌های بنیادین شود، بازتاب آن در سایر حوزه‌ها نیز آشکار خواهد شد. به همین دلیل، شناخت دقیق تأثیرات تفکر غربی و طراحی راهکارهایی برای تقویت انسجام خانواده و بازتولید ارزش‌های بومی ـ اسلامی ضرورتی انکارناپذیر است.

روش پژوهش مبتنی بر رویکرد میان‌رشته‌ای است؛ یعنی بهره‌گیری از نظریات اندیشمندان غربی در کنار اندیشه‌های اسلامی ـ ایرانی برای ترسیم تصویری جامع از تقابل و تعامل دو نظام فکری. تحلیل تطبیقی این امکان را فراهم می‌سازد که تأثیرات مثبت و منفی تفکر غربی بر خانواده ایرانی شناسایی شود و از خلال آن، راهکارهایی برای مدیریت این روند پیشنهاد گردد.

۲. پیشینه تاریخی و تحولات خانواده در ایران

۱ .خانواده در سنت ایرانی ـ اسلامی

خانواده در فرهنگ ایرانی، پیش از اسلام نیز جایگاه ویژه‌ای داشت، اما با ورود اسلام این جایگاه بُعدی دینی و شرعی پیدا کرد. قرآن کریم خانواده را کانون سکون، مودت و رحمت معرفی کرده و نقش آن را در تربیت نسل و انتقال ارزش‌ها بنیادین دانسته است. در طول قرون اسلامی، خانواده ایرانی همواره بر محور ارزش‌های اخلاقی، دینی و پیوندهای خویشاوندی استوار بوده است. در این الگو، **پدر** به عنوان سرپرست خانواده، **مادر** به عنوان مدیر عاطفی و پرورش‌دهنده نسل، و فرزندان در نقش تداوم‌دهندگان سنت و نام خانوادگی ایفای نقش می‌کردند. این ساختار سنتی اگرچه گاه با سخت‌گیری و محدودیت همراه بود، اما انسجام اجتماعی بالایی را فراهم می‌ساخت (مطهری، ۱۹۷۴).

۲ .تحولات دوره قاجار

در دوره قاجار، اگرچه جامعه ایران هنوز ساختار سنتی خود را حفظ کرده بود، اما ارتباطات با اروپا آغازگر تغییراتی در ارزش‌ها و سبک زندگی شد. اعزام دانشجویان ایرانی به فرنگ و ترجمه آثار غربی نخستین روزنه‌های نفوذ اندیشه‌های جدید در نهاد خانواده را ایجاد کرد. تغییر در معماری خانه‌ها، افزایش اهمیت تحصیل فرزندان به‌ویژه پسران، و ورود تدریجی زنان به عرصه‌های اجتماعی از جمله این تحولات بود. با این حال، خانواده همچنان نهاد اصلی انسجام اجتماعی محسوب می‌شد و فرهنگ دینی ـ سنتی بر آن حاکم بود (کاتوزیان، ۲۰۰۳).

۳ .دوره پهلوی اول: مدرنیزاسیون اجباری

با روی کار آمدن رضا شاه، سیاست‌های مدرنیزاسیون اجباری سرعت گرفت. اصلاحات آموزشی، ایجاد مدارس مدرن، تغییر در پوشش و تلاش برای محدود کردن نقش نهادهای دینی، تأثیر مستقیمی بر خانواده گذاشت. مهم‌ترین تغییر این دوره، آغاز حضور زنان در عرصه عمومی و محدود شدن اقتدار سنتی پدرسالارانه بود. کشف حجاب اجباری (۱۳۱۴) نه‌تنها سبک پوشش خانواده‌ها را تغییر داد، بلکه نشانه‌ای از تلاش حکومت برای جایگزین کردن ارزش‌های غربی به‌جای سنت‌های اسلامی ـ ایرانی بود. هرچند این سیاست‌ها با مقاومت شدید مردم روبه‌رو شد، اما تأثیرات بلندمدت خود را بر نگرش نسل جدید گذاشت (میلانی، ۱۹۹۲).

۴ .دوره پهلوی دوم: گسترش مصرف‌گرایی و رسانه‌ها

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، با افزایش درآمدهای نفتی و ورود کالاهای غربی به ایران، الگوهای مصرف‌گرایی گسترش یافت. خانواده‌های شهری به‌ویژه در طبقات متوسط و بالا، بیش از پیش به سبک زندگی غربی گرایش یافتند .**تلویزیون** به عنوان رسانه‌ای نوظهور، الگوهای جدیدی از زندگی خانوادگی، روابط زن و مرد و تربیت فرزندان را به تصویر کشید. تبلیغات تجاری بر مصرف بیشتر و رفاه فردی تأکید داشتند و به‌تدریج ارزش‌های مادی بر ارزش‌های معنوی غلبه پیدا می‌کرد (اباذری، ۲۰۰۰). با این حال، در همین دوره جریان‌های مذهبی و انقلابی نیز تقویت شدند و با نقد سبک زندگی غربی، به احیای ارزش‌های اسلامی در خانواده‌ها پرداختند.

۵ .پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷: بازگشت به ارزش‌های اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ خانواده ایرانی دانست. نظام جدید، خانواده را کانون اصلی جامعه اسلامی معرفی کرد و سیاست‌های فرهنگی و حقوقی متعددی در راستای تقویت خانواده سنتی اتخاذ شد. قانون اساسی بر حمایت از نهاد خانواده تأکید دارد و بسیاری از سیاست‌های آموزشی و رسانه‌ای نیز در جهت ترویج ارزش‌های اسلامی طراحی شدند. در این دوره، بازگشت به **حجاب اسلامی**، تأکید بر نقش مادری و تربیت فرزند، و تقویت اقتدار پدر در خانواده به عنوان سیاست‌های رسمی دنبال شد (سروش، ۱۹۸۹).

۶ .دوران جهانی‌شدن (دهه ۱۳۷۰ به بعد)

از دهه ۱۳۷۰ به بعد، ایران نیز مانند دیگر جوامع در معرض موج جهانی‌شدن قرار گرفت. گسترش ماهواره، اینترنت و سپس شبکه‌های اجتماعی، خانواده ایرانی را بیش از پیش در معرض الگوهای غربی قرار داد. نسل جدید به دلیل دسترسی گسترده به منابع جهانی، ارزش‌های متفاوتی نسبت به نسل والدین خود پیدا کرد. فردگرایی، آزادی‌های شخصی، برابری جنسیتی و مصرف‌گرایی به‌تدریج در سبک زندگی خانواده‌ها نفوذ کردند.(Castells, 1996)

در این دوره، **تعارض میان سنت و تجدد** به اوج خود رسید. از یک سو، حکومت و نهادهای مذهبی بر ضرورت حفظ بنیان‌های اسلامی خانواده تأکید داشتند، و از سوی دیگر، رسانه‌های جهانی و نظام آموزشی غیرمستقیم در حال انتقال ارزش‌های غربی بودند. این تعارض به‌ویژه در روابط جوانان با والدین، نقش زنان در اجتماع، و شیوه‌ی تربیت فرزندان آشکار شد.

۷ .وضعیت کنونی: خانواده در حال گذار

امروزه خانواده ایرانی را می‌توان «خانواده در حال گذار» نامید. از یک سو هنوز ریشه‌های عمیق سنتی و دینی در بسیاری از خانواده‌ها وجود دارد؛ از سوی دیگر، ارزش‌های مدرن غربی به‌ویژه در شهرهای بزرگ و میان نسل جوان نفوذ کرده است. کاهش نرخ ازدواج، افزایش طلاق، تغییر الگوهای فرزندآوری، و رشد خانواده‌های هسته‌ای در برابر خانواده‌های گسترده، از نشانه‌های این تحول است. همچنین، **زن** بیش از گذشته به عنوان بازیگر فعال اقتصادی و اجتماعی مطرح است و این موضوع تعادل سنتی نقش‌های جنسیتی را تغییر داده است.(Hakim, 2011)

مرور تاریخی نشان داد که خانواده ایرانی در مواجهه با تحولات سیاسی و فرهنگی هر دوره، همواره میان سنت و تجدد در نوسان بوده است. از ساختار سنتی مبتنی بر اقتدار پدرسالارانه در گذشته، تا مدرنیزاسیون اجباری پهلوی، بازگشت به ارزش‌های اسلامی پس از انقلاب، و نهایتاً تأثیرپذیری گسترده از جهانی‌شدن، خانواده ایرانی مسیری پیچیده را طی کرده است. آنچه در این مسیر ثابت مانده، جایگاه حیاتی خانواده به عنوان کانون اصلی جامعه است؛ اما شکل و سبک آن متناسب با شرایط تاریخی و فشارهای بیرونی تغییر کرده است.

۳. مبانی نظری و چارچوب مفهومی

۱ .چارچوب مفهومی خانواده و سبک زندگی

در علوم اجتماعی، خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی و «سلول بنیادین جامعه» شناخته می‌شود. این نهاد در تمامی جوامع نقشی حیاتی در بازتولید نسل، انتقال ارزش‌ها و شکل‌دهی به هویت فرهنگی دارد. با این حال، در نظریه‌های جامعه‌شناسی غربی و اسلامی، برداشت‌های متفاوتی از کارکردها و جایگاه خانواده وجود دارد. مفهوم **سبک زندگی (Lifestyle)** نیز به مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری و هنجاری اشاره دارد که افراد و خانواده‌ها در زندگی روزمره خود انتخاب می‌کنند. سبک زندگی متاثر از ارزش‌ها، باورها، شرایط اقتصادی و فرهنگی است و در دوران معاصر بیش از پیش تحت تأثیر رسانه‌ها و جریان جهانی‌شدن قرار گرفته است.(Chaney, 1996)

۲ .دیدگاه اندیشمندان غربی

آنتونی گیدنز: خانواده در دنیای متحول

گیدنز (۲۰۰۴) در نظریه «تحول صمیمیت» بیان می‌کند که در دوران مدرن، روابط خانوادگی دیگر بر پایه وظایف سنتی تعریف نمی‌شوند، بلکه بر اساس انتخاب آزادانه و صمیمیت عاطفی شکل می‌گیرند. از نظر او، خانواده مدرن به سوی **»خانواده دموکراتیک** «حرکت می‌کند که در آن زن و مرد نقش‌های برابرتر دارند و فرزندان به عنوان افراد مستقل دیده می‌شوند. این دیدگاه به‌طور مستقیم با ارزش‌های سنتی اسلامی ـ ایرانی که بر نقش‌های مکمل و سلسله‌مراتب خانوادگی تأکید دارد، در تضاد است.

زیگمونت باومن: جامعه مصرفی و خانواده سیال

باومن (۲۰۰۱) در نظریه «مدرنیته سیال» بر این نکته تأکید می‌کند که خانواده‌های مدرن تحت تأثیر فرهنگ مصرف‌گرایی و تغییرات سریع اجتماعی، از ثبات گذشته برخوردار نیستند. ازدواج‌ها شکننده‌تر شده‌اند، طلاق افزایش یافته و روابط خانوادگی بیشتر به قراردادهای موقت شباهت پیدا کرده‌اند. این نگاه به خوبی تغییرات خانواده ایرانی در دهه‌های اخیر را توضیح می‌دهد؛ جایی که افزایش نرخ طلاق و کاهش ازدواج نشانه‌های نفوذ همین ارزش‌های مصرفی و فردگرایانه است.

یورگن هابرماس: جهان‌زیست و استعمار نظام

هابرماس (۱۹۹۶) مفهوم «جهان‌زیست» را مطرح می‌کند که شامل قلمرویی از روابط غیررسمی، فرهنگ و ارتباطات انسانی است. از نظر او، نفوذ نظام‌های اقتصادی و سیاسی به این قلمرو باعث «استعمار جهان‌زیست» می‌شود. خانواده به عنوان مهم‌ترین بخش جهان‌زیست، در معرض خطر قرار دارد زیرا ارزش‌های اصیل انسانی و ارتباطی آن توسط منطق بازار و رسانه‌های مدرن تضعیف می‌شوند. این تحلیل را می‌توان در بستر ایران نیز مشاهده کرد؛ جایی که رسانه‌ها و تبلیغات مصرف‌گرایانه در حال تغییر معنا و کارکردهای خانواده هستند.

۳ .دیدگاه اندیشمندان اسلامی ـ ایرانی

مرتضی مطهری: خانواده به عنوان نهاد مقدس

مطهری (۱۹۷۴) خانواده را نهادی الهی و مقدس می‌داند که نقش آن در جامعه اسلامی فراتر از یک قرارداد اجتماعی است. او معتقد است که خانواده بستر اصلی رشد معنوی و اخلاقی انسان است و نقش‌های جنسیتی در آن نه بر اساس تبعیض، بلکه بر مبنای تکامل متقابل طراحی شده‌اند. از این منظر، هرگونه تقلید از الگوهای غربی که نقش‌های زن و مرد را مشابه و همسان می‌انگارد، به تضعیف بنیان خانواده اسلامی منجر می‌شود.

علی شریعتی: خانواده و بازتولید فرهنگ

شریعتی (۱۹۷۹) نهاد خانواده را محل بازتولید فرهنگ و هویت ایرانی ـ اسلامی می‌داند. او هشدار می‌دهد که نفوذ فرهنگ غربی می‌تواند به «بی‌ریشگی» فرهنگی و قطع پیوند نسل‌ها بینجامد. شریعتی بر اهمیت آموزش، تربیت دینی و پیوند خانواده با ارزش‌های اصیل تأکید دارد و معتقد است تنها در این صورت است که خانواده می‌تواند در برابر امواج جهانی‌شدن مقاومت کند.

اندیشه معاصر ایرانی

در دهه‌های اخیر، متفکرانی چون سروش، داوری اردکانی و رحیم‌پور ازغدی نیز به نقد تأثیرات غرب بر نهاد خانواده پرداخته‌اند. آنان معتقدند که فردگرایی غربی اگرچه آزادی فردی را تقویت می‌کند، اما در نهایت موجب تضعیف پیوندهای جمعی و ارزش‌های اخلاقی می‌شود. در مقابل، خانواده اسلامی بر مبنای همبستگی، مسئولیت‌پذیری و ارزش‌های مشترک بنا شده و باید در برابر هژمونی فرهنگی غرب بازتولید شود (سروش، ۱۹۸۹).

۴ .مقایسه دو دیدگاه

نظریات غربی بر تغییرات اجتناب‌ناپذیر خانواده در جهان مدرن تأکید دارند و غالباً از برابری نقش‌ها، آزادی فردی و انعطاف‌پذیری حمایت می‌کنند. در حالی که اندیشه اسلامی ـ ایرانی خانواده را نهادی ثابت و مقدس می‌بیند که هرگونه تغییر ریشه‌ای در نقش‌ها می‌تواند به بحران اخلاقی و هویتی منجر شود .با این حال، نقطه اشتراک هر دو دیدگاه آن است که خانواده کانون اصلی هویت فردی و اجتماعی است. تفاوت در اینجاست که غرب این هویت را بیشتر بر مبنای انتخاب فردی تعریف می‌کند و اسلام بر اساس ارزش‌های الهی و جمعی.

۵ .چارچوب مفهومی مقاله

با توجه به دو مجموعه نظریات فوق، پژوهش حاضر چارچوب مفهومی خود را بر سه محور بنا می‌نهد:

۱. **خانواده به عنوان نهاد فرهنگی ـ اجتماعی** که در بستر تاریخ و فرهنگ شکل می‌گیرد.

۲. **سبک زندگی** به عنوان عرصه تقابل ارزش‌های غربی و ایرانی ـ اسلامی.

۳. **هویت فرهنگی** به عنوان پیامد نهایی این تقابل، که می‌تواند به همزیستی خلاق یا بحران هویتی بینجامد.

در این چارچوب، خانواده ایرانی ـ اسلامی به مثابه نهادی در حال گذار دیده می‌شود که تحت تأثیر جریان‌های جهانی از یک سو و ارزش‌های بومی از سوی دیگر قرار دارد. پرسش اصلی پژوهش این است که این گذار به چه سمت و سویی خواهد رفت: آیا به بازتولید هویت بومی ـ اسلامی منجر می‌شود یا به نوعی دگرگونی ساختاری در خانواده؟

۴. نقش تفکر غربی در تغییر سبک خانواده‌های ایرانی

۱ .رسانه‌ها و فضای مجازی: مسیر اصلی نفوذ

در عصر جهانی‌شدن، رسانه‌ها به یکی از مهم‌ترین ابزارهای انتقال فرهنگ و ارزش‌های غربی بدل شده‌اند. خانواده ایرانی که زمانی تحت سیطره رسانه‌های ملی و سنتی قرار داشت، امروز بیش از هر زمان دیگر با رسانه‌های بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی جهانی در ارتباط است. ماهواره، اینترنت و سپس پلتفرم‌های اجتماعی چون اینستاگرام و تلگرام، خانواده‌ها را به فضای فرهنگی جدیدی وارد کرده‌اند.

این رسانه‌ها به شکلی مستقیم یا غیرمستقیم، الگوهای غربی زندگی را ترویج می‌کنند:

- تبلیغ سبک پوشش مدرن و فاصله گرفتن از معیارهای حجاب سنتی.
- نمایش الگوهای مصرفی لوکس و رقابتی.
- تأکید بر آزادی فردی و انتخاب شخصی در ازدواج و روابط.

از این رو، رسانه‌ها را می‌توان عامل اصلی در شکل‌گیری «بحران ارزش» در خانواده ایرانی دانست. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که مصرف رسانه‌های غربی ارتباط مستقیم با افزایش گرایش به فردگرایی در میان جوانان دارد .(McQuail, 2010) در ایران نیز

بسیاری از والدین نسبت به اثرات شبکه‌های اجتماعی بر فرزندانشان نگران هستند؛ چرا که این فضا موجب تضعیف اقتدار والـدین و افزایش فاصله نسلی شده است (اباذری، ۲۰۰۰).

۲ .فردگرایی و برابری جنسیتی: بازتعریف روابط زن و مرد

یکی از اصول بنیادین تفکر غربی در دوران مدرن، **فردگرایی (Individualism)** است. این اصل تأکیـد دارد کـه فـرد مقـدم بـر جمع است و باید حق انتخاب آزادانه در تمامی حوزه‌ها داشته باشد. این ارزش در حوزه خانواده منجر به تغییراتی مهم شده است:

- ازدواج از یک وظیفه اجتماعی به انتخابی شخصی و داوطلبانه تبدیل شده است.
- طلاق از یک تابوی فرهنگی به یک گزینه مشروع برای رهایی از نارضایتی خانوادگی بدل گردیده است.
- نقش زن و مرد در خانواده به سمت برابری بیشتر سوق یافته است.(Beck & Beck-Gernsheim, 2002)

در ایران، فردگرایی به‌ویژه در نسل جوان، موجب شده است که معیارهـای ازدواج تغییـر کننـد. بـرخلاف گذشـته کـه خانواده‌هـای گسترده نقش مهمی در انتخاب همسر داشتند، امروز جوانان بر اساس علاقه شخصی و معیارهای فردی تصمیم می‌گیرند. همچنین، برابری جنسیتی که ریشه در جنبش‌های فمینیستی غربی دارد، در ایران نیز بر روابط خانوادگی اثـر گذاشـته اسـت. زنـان بـیش از گذشته وارد عرصه کار و تحصیل شده‌اند و این امر موجب تغییر توازن سنتی نقش‌ها شده است.(Hakim, 2011)

با این حال، باید توجه داشت که این تغییرات هم فرصت و هم تهدید به همراه دارند. از یک سو، افـزایش نقـش اجتمـاعی زنـان بـه ارتقای سطح تحصیلات و رفاه خانواده کمک کرده است؛ اما از سوی دیگر، گاه باعث تعارض نقش‌ها و افـزایش اختلافـات زناشـویی شده است (مطهری، ۱۹۷۴)

۳ .مصرف‌گرایی و تغییر الگوهای اقتصادی خانواده

ویژگی دیگر تفکر غربی در دوران مدرن، **مصرف‌گرایی (Consumerism)** است. فرهنگ مصرفی که از طریق تبلیغات رسانه‌ای و بازار جهانی منتقل می‌شود، موجب تغییر الگوهای اقتصادی و فرهنگی خانواده‌ها شده است.

در ایران نیز از دهه ۱۳۷۰ به بعد، شاهد گسترش مصرف‌گرایی در خانواده‌های شهری بوده‌ایم. این پدیده پیامدهای زیر را به همـراه داشته است:

- افزایش هزینه‌های خانوادگی و فشار اقتصادی بر والدین.
- رقابت در خرید کالاهای لوکس به عنوان نماد منزلت اجتماعی.
- تغییر الگوهای تربیتی؛ به‌گونه‌ای که والدین به جای انتقال ارزش‌های اخلاقی، بیشـتر در پـی تـأمین خواسـته‌های مـادی فرزندان هستند.

باومن (۲۰۰۱) تأکید می‌کند که در جامعه مصرفی، افراد بیش از آنکه بر اساس ارزش‌های اخلاقی تعریف شوند، با کالاهایی که مصرف می‌کنند هویت می‌یابند. این دیدگاه در خانواده‌های ایرانی نیز به وضوح قابل مشاهده است؛ جایی که برخی از والدین موفقیت خود را در تأمین امکانات مادی برای فرزندان می‌دانند. در نتیجه، فرهنگ ساده‌زیستی و قناعت که ریشه‌ای اسلامی داشت، به‌تدریج کمرنگ‌تر شده است.

۴ .تغییر نقش‌های والدین و تربیت فرزندان

یکی از عرصه‌های مهم تأثیر تفکر غربی، **شیوه تربیت فرزندان** است. در خانواده سنتی ایرانی ـ اسلامی، والدین اقتدار بالایی در تصمیم‌گیری داشتند و فرزندان موظف به اطاعت بودند. اما در ارزش‌های مدرن غربی، بر حقوق کودک، آزادی انتخاب و مشارکت او در تصمیم‌گیری تأکید می‌شود.(Aries, 1962)

این تغییر نگرش در ایران نیز دیده می‌شود:

- بسیاری از خانواده‌ها دیگر روش‌های سخت‌گیرانه سنتی را کنار گذاشته و تربیت دموکراتیک را برگزیده‌اند.
- کودکان و نوجوانان بیشتر از گذشته به رسانه‌ها و همسالان وابسته شده‌اند تا به خانواده.
- شکاف نسلی در خانواده‌ها افزایش یافته و والدین در کنترل فرزندان با چالش جدی مواجه‌اند.

این تغییرات هم مثبت و هم منفی است. از یک طرف، توجه به حقوق کودک و آزادی بیان می‌تواند به پرورش شخصیت خلاق و مستقل کمک کند. از طرف دیگر، کاهش اقتدار والدین و نفوذ رسانه‌ها ممکن است منجر به تضعیف ارزش‌های دینی و هویتی شود (شریعتی، ۱۹۷۹).

بررسی این چهار محور نشان داد که تفکر غربی از مسیرهای مختلف بر سبک خانواده ایرانی اثر گذاشته است:

- رسانه‌ها با انتقال الگوهای زندگی غربی، تغییر در پوشش، روابط و ارزش‌های مصرفی را رقم زدند.
- فردگرایی و برابری جنسیتی موجب بازتعریف نقش‌های زن و مرد و تغییر معیارهای ازدواج شدند.
- مصرف‌گرایی ساختار اقتصادی و فرهنگی خانواده را دگرگون کرد.
- تأکید بر حقوق کودک و آزادی فردی تربیت نسل جدید را تغییر داد.

نتیجه آنکه خانواده ایرانی امروز در موقعیتی دوگانه قرار دارد: از یک سو همچنان ریشه در سنت‌ها و ارزش‌های اسلامی دارد، و از سوی دیگر، تحت فشار ارزش‌های مدرن غربی قرار گرفته است. این موقعیت گذار می‌تواند هم فرصت‌هایی برای نوآوری فرهنگی ایجاد کند و هم تهدیدی برای انسجام و هویت ملی باشد.

۵. پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و هویتی

۱ .تضعیف انسجام اجتماعی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای نفوذ تفکر غربی در خانواده ایرانی، کاهش انسجام اجتماعی است. خانواده سنتی ایرانی ـ اسلامی بر پایه همبستگی قوی میان اعضا و پیوند گسترده با خویشاوندان بنا شده بود. اما با نفوذ فردگرایی و مصرف‌گرایی، شاهد افزایش شکاف درون خانواده‌ها هستیم.

کاهش اقتدار والدین، افزایش نرخ طلاق و کاهش ازدواج از نشانه‌های بارز این تضعیف انسجام‌اند. آمارها نشان می‌دهد که در سه دهه اخیر، نرخ طلاق در ایران به‌طور معناداری افزایش یافته است و بخش زیادی از این روند به تغییر ارزش‌ها و انتظارات ناشی از مواجهه با فرهنگ غربی مربوط می‌شود .(Beck, 1992) در واقع، در حالی که فرهنگ اسلامی خانواده را محل ایثار و همیاری می‌داند، ارزش‌های مدرن بر رضایت فردی و منافع شخصی تأکید دارند. همین امر سبب شده تا خانواده از یک نهاد پایدار به یک نهاد شکننده تبدیل شود.

۲ .بحران هویت فرهنگی

پیامد دیگر تغییر سبک خانواده‌ها، بحران هویت فرهنگی است. خانواده به عنوان نخستین محل اجتماعی‌شدن فرد، نقشی اساسی در انتقال هویت ایرانی ـ اسلامی دارد. اما هنگامی که ارزش‌های غربی در حوزه روابط زن و مرد، تربیت فرزند و سبک زندگی غالب می‌شوند، فرزندان دچار نوعی «چندپارگی هویتی» می‌گردند.

به بیان دیگر، نوجوانان و جوانان امروز از یک سو در محیط خانواده با ارزش‌های اسلامی مواجه‌اند و از سوی دیگر در رسانه‌ها و فضای مجازی با ارزش‌های غربی. این دوگانگی سبب بروز تضاد هویتی شده و در بسیاری موارد به سردرگمی نسل جدید منجر می‌شود .(Hall, 1997) همین بحران هویتی می‌تواند پیامدهای اجتماعی جدی‌تری همچون فاصله گرفتن از دین، کاهش اعتماد به نهادهای سنتی، و حتی مهاجرت فرهنگی داشته باشد.

در ایران، یکی از مصادیق این بحران، تغییر در الگوهای پوشش و روابط اجتماعی جوانان است. بسیاری از جوانان الگوهای غربی را ترجیح می‌دهند، در حالی که خانواده و جامعه رسمی همچنان بر حفظ ارزش‌های اسلامی تأکید دارند. این شکاف فرهنگی درون خانواده‌ها به وضوح مشاهده می‌شود و گاه منجر به تعارض شدید میان نسل‌ها می‌گردد (شریعتی، ۱۹۷۹).

۳ .فرصت‌ها و تهدیدها

با وجود پیامدهای منفی، باید توجه داشت که تأثیر تفکر غربی بر خانواده ایرانی تنها در بُعد تهدید خلاصه نمی‌شود. برخی از تغییرات، فرصت‌هایی نیز به همراه داشته‌اند:

- **افزایش سطح تحصیلات زنان :**ورود زنان به دانشگاه‌ها و بازار کار موجب افزایش آگاهی، استقلال اقتصادی و مشارکت اجتماعی آنان شده است. این تحول می‌تواند به ارتقای سطح زندگی خانوادگی و گسترش عدالت جنسیتی کمک کند (Hakim, 2011).

- **توجه به حقوق کودک :**ارزش‌های غربی موجب شده‌اند که حقوق کودکان بیشتر مورد توجه قرار گیرد. کاهش خشونت خانگی، افزایش اهمیت آموزش و آزادی بیان فرزندان، از آثار مثبت این روند است.
- **انعطاف‌پذیری خانواده :**خانواده ایرانی در مواجهه با تغییرات جهانی توانسته تا حدی خود را با شرایط جدید تطبیق دهد. همین انعطاف‌پذیری می‌تواند زمینه‌ای برای «همزیستی خلاق» میان ارزش‌های اسلامی و برخی عناصر مثبت فرهنگ غربی باشد.

اما تهدیدها همچنان پررنگ‌ترند:

- **گسترش فردگرایی :**تأکید افراطی بر آزادی فردی می‌تواند موجب بی‌توجهی به مسئولیت‌های جمعی و خانوادگی شود.
- **مصرف‌گرایی :**خانواده‌ها درگیر رقابت‌های اقتصادی شده‌اند که فشار مالی و روانی سنگینی ایجاد کرده است.
- **تضعیف ارزش‌های دینی :**با نفوذ رسانه‌های غربی، ارزش‌های اسلامی خانواده مانند حجاب، قناعت و اطاعت از والدین تضعیف شده‌اند (مطهری، ۱۹۷۴).

بررسی پیامدها نشان می‌دهد که نفوذ تفکر غربی بر خانواده ایرانی اثری دوگانه داشته است: از یک سو موجب ارتقای برخی آزادی‌ها و حقوق فردی شده و از سوی دیگر انسجام اجتماعی و هویت فرهنگی را با تهدید مواجه کرده است. خانواده ایرانی امروز در یک وضعیت مرزی قرار دارد؛ اگر این روند بدون مدیریت فرهنگی ادامه یابد، ممکن است در آینده شاهد گسست عمیق‌تر هویتی باشیم. اما اگر با سیاست‌گذاری‌های درست، همزیستی خلاق میان ارزش‌های اسلامی و برخی عناصر مثبت غربی ایجاد شود، خانواده ایرانی می‌تواند ضمن حفظ هویت خود، از مزایای مدرنیته نیز بهره‌مند گردد.

۶. جمع‌بندی و پیشنهادها

۱ .جمع‌بندی یافته‌ها

پژوهش حاضر نشان داد که خانواده ایرانی ـ اسلامی به عنوان نهادی بنیادین در جامعه، در دهه‌های اخیر تحت تأثیر جدی تفکر غربی قرار گرفته است. مسیرهای اصلی این تأثیر را می‌توان در چهار محور خلاصه کرد:

- **رسانه‌ها و فضای مجازی** :انتقال الگوهای رفتاری و سبک زندگی غربی، تغییر در پوشش، روابط و ارزش‌های مصرفی.
- **فردگرایی و برابری جنسیتی** :بازتعریف نقش‌های زن و مرد، تغییر معیارهای ازدواج، افزایش طلاق و تحول در روابط زناشویی.
- **مصرف‌گرایی** :غلبه فرهنگ مادی بر ارزش‌های معنوی، افزایش فشار اقتصادی بر خانواده‌ها و تغییر الگوهای تربیتی.
- **تربیت فرزندان** :کاهش اقتدار والدین، افزایش توجه به حقوق کودک، و تعمیق شکاف نسلی.

این تغییرات پیامدهای متعددی برای جامعه ایرانی داشته است. از یک سو موجب افزایش سطح تحصیلات زنان، ارتقای آگاهی و توجه بیشتر به حقوق فردی شده است؛ اما از سوی دیگر، انسجام اجتماعی و هویت فرهنگی در معرض تهدید قرار گرفته‌اند. خانواده ایرانی امروز را می‌توان «خانواده در حال گذار» دانست که میان سنت و تجدد در نوسان است.(Giddens, 2004)

۲ .چالش‌های اصلی

یافته‌ها نشان می‌دهد که خانواده ایرانی با سه چالش اصلی مواجه است:

۱. **تعارض سنت و تجدد** :ارزش‌های اسلامی ـ ایرانی با ارزش‌های غربی در تقابل قرار گرفته و این تضاد درون خانواده‌ها به تعارض میان نسل‌ها تبدیل شده است.

۲. **فشار اقتصادی و فرهنگی مصرف‌گرایی** :گرایش به تجمل و مصرف بیش از حد، فشار مالی را افزایش داده و خانواده را از کارکرد معنوی خود دور ساخته است.(Bauman, 2001)

۳. **بحران هویت فرهنگی** :نسل جوان میان الگوهای متفاوت تربیتی و فرهنگی سردرگم است و این بحران می‌تواند در بلندمدت به گسست هویتی منجر شود.(Hall, 1997)

۳ .پیشنهادها

الف) برای سیاست‌گذاران فرهنگی

- **بازتعریف گفتمان خانواده اسلامی ـ ایرانی** :ضروری است که سیاست‌های فرهنگی بر ارائه الگوهای جذاب و به‌روز از خانواده اسلامی متمرکز شوند تا نسل جدید بتواند با آن ارتباط برقرار کند.
- **تقویت رسانه‌های بومی** :تولید محتوای فرهنگی و رسانه‌ای متناسب با ارزش‌های ایرانی ـ اسلامی می‌تواند تا حد زیادی از نفوذ ارزش‌های غربی بکاهد.
- **سیاست‌های حمایتی اقتصادی** :کاهش فشار اقتصادی از طریق حمایت‌های معیشتی و تسهیل ازدواج می‌تواند خانواده را از آسیب‌های مصرف‌گرایی مصون بدارد.

ب) برای نهادهای آموزشی و تربیتی

- **بازنگری در نظام آموزشی** :مدارس و دانشگاه‌ها باید علاوه بر آموزش علمی، به تقویت هویت فرهنگی و ارزش‌های خانوادگی بپردازند.

- **آموزش مهارت‌های زندگی** :تربیت نسل جوان نیازمند آموزش مهارت‌هایی چون گفت‌وگوی مؤثر، مدیریت تعارض و مسئولیت‌پذیری است تا روابط خانوادگی تقویت شود.
- **ترویج الگوهای موفق** :معرفی خانواده‌های موفق اسلامی ـ ایرانی در قالب مستند، کتاب و فیلم می‌تواند الگوی رفتاری مثبتی ایجاد کند.

ج) برای خانواده‌ها و نخبگان اجتماعی

- **تقویت ارتباط والدین با فرزندان** :والدین باید با استفاده از شیوه‌های تربیتی نوین، در کنار فرزندان خود قرار گیرند و به نیازهای آنان گوش دهند.
- **مدیریت استفاده از رسانه‌ها** :ایجاد محدودیت منطقی و هدایت فرزندان به سمت مصرف محتوای سالم، از جمله وظایف خانواده‌هاست.
- **پذیرش تغییرات مثبت** :خانواده‌ها باید از برخی عناصر مثبت فرهنگ غربی مانند توجه به حقوق کودک یا آموزش برابر بهره ببرند، بدون آنکه ارزش‌های اصیل خود را از دست بدهند (مطهری، ۱۹۷۴).

۴ .نتیجه‌گیری نهایی

نهاد خانواده در ایران امروز در نقطه‌ای حساس از تاریخ خود قرار دارد. نفوذ تفکر غربی، این نهاد را به سمت تغییرات ساختاری سوق داده است. اگرچه این تغییرات در برخی حوزه‌ها مانند ارتقای حقوق زنان و کودکان مثبت بوده است، اما در مجموع خطر تضعیف انسجام اجتماعی و بحران هویتی را به همراه داشته است. راهکار اصلی برای برون‌رفت از این وضعیت، نه بازگشت صرف به گذشته و نه پذیرش کامل ارزش‌های غربی، بلکه ایجاد همزیستی خلاق میان ارزش‌های اصیل ایرانی ـ اسلامی و عناصر مثبت مدرنیته است. تنها با چنین رویکردی است که خانواده ایرانی می‌تواند ضمن حفظ هویت و انسجام خود، با تحولات جهانی نیز همراه شود و به نهادی کارآمد در جامعه معاصر بدل گردد.

فهرست منابع

۱. توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سمت.

۲. افروغ، عماد. (۱۳۸۰). هویت ایرانی و چالش جهانی شدن. تهران: سروش.

۳. ملک‌محمدی، بهزاد. (۱۳۸۴). خانواده ایرانی در گذر زمان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۴. صادقی، محمد. (۱۳۹۰). جهانی‌شدن و تغییرات خانواده در ایران. فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، ۲(۳)، ۴۵-۶۸.

۵. حسینی، سید جواد. (۱۳۹۲). خانواده و سبک زندگی در ایران معاصر. تهران: نشر نی.

۶. محسنی، علی. (۱۳۹۳). بازاندیشی در نهاد خانواده در پرتو مدرنیته. فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، ۱۵(۲)، ۸۷-۱۰۴.

۷. ارفع‌نیا، محمد. (۱۳۹۴). رسانه‌های جمعی و تغییر الگوهای تربیتی خانواده. تهران: نشر دانشگاهی.

۸. قانعی‌راد، محمدامین. (۱۳۹۵). هویت فرهنگی و خانواده ایرانی در جهان معاصر. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

۹. قاسمی، سمیه. (۱۳۹۷). نقش ارزش‌های غربی در تحولات سبک زندگی خانواده‌های شهری. مجله مطالعات فرهنگی، ۱۰(۱)، ۴۵-۲۱.

۱۰. شریفی، زهرا. (۱۴۰۰). چالش‌های خانواده اسلامی در مواجهه با مدرنیته غربی. فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی، ۱۸(۴)، ۹۲-۷۵.

۱۱. Abazari, Y. (2000). Consumption and culture in contemporary Iran. Tehran: Nashr-e Ney . [به فارسی]

۱۲. Aries, P. (1962). Centuries of childhood: A social history of family life. New York: Vintage Books.

۱۳. Bauman, Z. (2001). Liquid modernity. Cambridge: Polity Press.

۱٤. Beck, U., & Beck-Gernsheim, E. (2002). Individualization: Institutionalized individualism and its social and political consequences. London: Sage.

۱۵. Castells, M. (1996). The rise of the network society. Oxford: Blackwell.

۱٦. Chaney, D. (1996). Lifestyles. London: Routledge.

۱۷. Giddens, A. (2004). The transformation of intimacy: Sexuality, love and eroticism in modern societies. Cambridge: Polity Press.

۱۸. Hakim, C. (2011). Honey money: The power of erotic capital. London: Allen Lane.

۱۹. Hall, S. (1997). Cultural identity and diaspora. In K. Woodward (Ed.), Identity and difference (pp. 51–59). London: Sage.

۲۰. Habermas, J. (1996). Between facts and norms: Contributions to a discourse theory of law and democracy. Cambridge: Polity Press.

۲۱. Katouzian, H. (2003). State and society in Iran: The eclipse of the Qajars and the emergence of the Pahlavis. London: I.B. Tauris.

۲۲. McQuail, D. (2010). McQuail's mass communication theory (6th ed.). London: Sage.

۲۳. Milani, A. (1992). The making of modern Iran: State and society under Riza Shah, 1921–۱۹٤۱. □□□ □□□□: □□□□□□□□□□.

۲٤. Motahhari, M. (1974). The system of women’s rights in Islam. Tehran: Sadra Publications[به فارسی/ترجمه انگلیسی] .

۲۵. Shariati, A. (1979). Fatemeh is Fatemeh. Tehran: Hosseiniyeh Ershad Publications [به فارسی/ترجمه انگلیسی] .

۲٦. Soroush, A. (1989). Qabz va bast-e tiorik-e shari’at [The expansion and contraction of religious knowledge]. Tehran: Serat[به فارسی] .